



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۱۷

رنگین دادفر سپینا

علی الرغم نارسایی‌ها در انتخابات شرکت کنیم

شنبه، بیست و هشتم میزان، یک روز مهم در کشور ما است. با همه نگرانی‌های بر حق و یأس و حرمان‌ها، بهتر است در این روز به پای صندوق‌ها رفت و رأی داد.

مشارکت در انتخابات یکی از زمینه‌های مهم سهم‌گیری مردم در فعالیت‌های سیاسی و یکی از کاراترین بسترها برای حضور شهروندان در دموکراسی تمثیلی است. درست است که انتخابات با همه جایگاه و اهمیتی که دارد به تنهایی به معنای دموکراسی نیست. اما مشارکت در آن حتا اگر به منظور انتخاب نکردن هم باشد، نشانی از سیاسی بودن شهروندان و دلبستگی آن‌ها برای مشارکت در امر تصمیم‌گیری بر سر نوشت خودشان است.

تجربه انتخابات در افغانستان، با این که از میانه‌های قرن گذشته شروع شده است، عمر کوتاهی دارد. حکومت‌ها پیوسته در پی آن بودند تا از برگزاری انتخابات جلوگیری کنند یا با وجود برگزاری انتخابات، همواره جعل و تقلب به درجه‌های گوناگون همراه آن بوده است. عدم تداوم در روند دموکراسی و نهادینه نشدن فرهنگ مردم‌گرایی و مردم‌باوری در این دیار از مشکلات پایدار اند. روند‌های انتخاباتی مصدوم و معیوبیت سیاسی نهادهای انتخاباتی و مهم‌تر از آن کارایی ساختارها و روابط پدسالارانه و قبیله‌ای در پایدارسازی وفاداری‌های غیر دموکراتیک از جمله موانع جا افتاده و مدام بر سر راه انتخابات بوده‌اند.

ادامه چهل سال جنگ بیدادگرانه موجب تبلور فرهنگی شده است که یکی از عناصر استوار آن را ترس از فردا و بی‌اعتمادی به هم‌نوعان و همبستگی‌گریزی در بخش‌هایی از جامعه می‌سازد. چنین حرمان‌های موجب شده اند تا انسان‌ها به حوزه‌های آشنا مانند، نژاد و منطقه پناه ببرند و هم به پروژه‌های مبتنی بر همبستگی میان‌انسانی بر بنیاد برابری، آزادی و خواهری و برادری کم‌تر باور کنند. شکست چنین پروژه‌هایی در گستره جهانی نیز در فراگیر شدن این فضا کمک فراوان کرده است.

استبداد خوبی و تمکین به قهر و تفکیک زشتی‌ها و بیدادگری‌ها به «خودی» و «بیگانه» و همراهی و همراهی با بیدادگرانی که «خودی» پنداشته می‌شوند، امر روزمره شده‌اند. حتا در مواردی برخی‌ها به ادبیات ترقی خواهانه نیز برای توضیح و توجیه چنین امر ناپسندی توسل می‌جویند.

حاکمان افغانستان در سال‌های پسین با وقاحت بی‌مانند و کم‌نظیری دروغ و ریا را نظام مند ساخته به فلسفه و ارزش اعتقادی تبدیل کرده‌اند و آن را کماکان اشاعه می‌دهند. این امر با آمدن انتخابات به امر عادی و الزامی بدل می‌شود. در انتخابات‌های گذشته در کشور ما گردن‌ها و انگشت‌های مردم به جرم کارگیری از حق شهروندی‌شان، بریده شدند اما حاکمان همچنان به سازمان‌دهی جعل و دروغ ادامه دادند. انتخابات به کمک و در نتیجه سازمان‌دهی دولتی و نهادهای انتخاباتی بر بنیاد پالیسی‌های استراتژیست‌های ملی و بین‌المللی جعل و تقلب مهندسی شدند. هم‌گان می‌دانستند که در برخی از انتخابات‌های گذشته میان آنچه که به صندوق‌ها ریخته شدند و آنچه که از صندوق‌ها برون کشیده شدند، فاصله‌ها بود. شواهد فراوانی نشان می‌دهند که شبکه‌های تقلب از آنچه بر سر روند دموکراسی و در نهایت بر مردم ما گذشت نه تنها درس نگرفته‌اند بلکه بیشتر از هر زمانی امکان دارد که انتخابات‌های پیش رو نیز به مضحکه‌های عذاب‌آور و به ابتدال سازمان یافته مسخ شوند.

در این روزها نیز می‌بینیم که کارچاق‌کنان تقلب و ریا دوباره به سخن آمده‌اند و با هیجان بی‌مانندی ظاهراً نگران وحدت ملی و اجماع مردمی در کشور ما می‌باشند.

اجماع مردم به گونه‌ای انتزاعی چیز خوبی نیست برای دموکراسی و آزادی خطرناک است. دموکراسی و آزادی نتیجه رقابت و رویارویی و سیالی مسالمت‌آمیز اندیشه‌ها، باورها و برنامه‌ها است. اجماع در زمان‌های بسیار بحرانی لازمی می‌شود و رفتاری است برای پاسخ‌دهی به بحران‌های مقطعی از تاریخ در یک جامعه که در آن کلیت پیمان اجتماعی و هستی یک کشور در معرض تهدید جدی قرار گرفته باشد. و اجماع زمانی خوب است که معطوف به تحکیم و تقویت زمینه‌های تداوم کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها بر بنیاد عدالت، آزادی، صلح و ثبات باشد. و بن‌بست‌ها را برای استقرار و شکوفایی دموکراسی بگشاید. اجماع اگر زیر تهدید زورسالاری و تداوم و تحکیم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

اقتدارهای نژاد پرستانه و مزدور بیگانه به وجود بیاید، امر خطرناکی است. اجماع به معنای تکی کردن گزینه ها و گرفتن حق انتخاب از مردم نمی تواند باشد.

تجربه ما مردم افغانستان با انتخابات های گذشته زیاد قرین به امیدواری و موفقیت و مبین اراده آزاد مردم در کلیت خود نبوده است. انتخابات های گذشته موجب ارتقای امید واری و باور مردم به نظام سیاسی نشدند برعکس مردم ما به دلیل این که به آرای حقیقی آن ها احترام گذشته نشد، دل زده شدند، اعتماد شان را نسبت به انتخابات و در نهایت دموکراسی از دست دادند. یکی از علت های بی میلی مردم به ثبت نام در لیست های رأی دهنده گان و کم بها پنداشتن و رقه های رأی شان نیز در همین جا نهفته است. وقتی که این تلقی که رای مردم در تعیین سرنوشت سیاسی کشور تأثیری ندارد و این زورمندان و حامیان خارجی آن ها اند که بر مقدرات مردم تصمیم می گیرند، به باور و اندیشه جمعی بدل شود، طبیعی است که مردم رأی شان را بی ارزش ببینند و آن را در بدل بهای ناچیزی بفروشند؛ سیاست گریز شوند و حتما سیاست ستیز شوند. وقتی سیاست به نظام فراگیر دروغ، نادرست کرداری و تخطئه مسخ شود و کنش سیاسی بیش تر از هر زوارش، تطاول و جفا نباشد و چنین پدیده هایی نیز انبوهان مردم را فرا گیرند، کار آرمانی سیاسی دشوار می شود. مردم و شهروندان از سیاست به مثابه تلاشی برای سازماندهی امور سعادت و خوشبختی انسان و جامعه بیزار می شوند و دل مرده گی سیاسی به امر جمعی ارتقا می یابد. چنین حالت هایی در سرزمین هایی که مبتلا و معروض به کاستی های سیاسی و کمبود ساختارهای مردمی و ابزارهای گفتگمانی و روابط اجتماعی لازم برای پایداری باورهای شهروندی اند، به آسانی شیوع می یابند. در مطالعات ظهور فاشیسم و نظام های توتالیتر در اروپای قرن بیستم در این مورد که یکی از علت های شیوع فاشیسم باوری و توده های شدن قهر فاشیستی، در ضعف ساختارها و نهاد های جامعه مدنی و سازمان های نگهبان دموکراسی نهفته بوده است، توافق وجود دارد. طبیعی است که در چنین فضاهایی میدان های سیاسی برای ترستان و بی باوران به ارزش های سعادت جمعی بیش تر آماده شود و دموکراسی در «غیبت دموکرات ها» و یا در عدم حضور جسورانه دموکرات ها بیشتر آسیب ببیند.

عدم حضور در رفتار های سیاسی جمعی و عدم دفاع فعال از امکان های حتما ناتوان مشارکتی، موجب میدان داری بیش تر دموکراسی ستیزان و اشاعه فرهنگ ابتذال زیر نام دموکراسی می شود.

ما هنوز پیکار های انتخاباتی مجلس ملی را به پایان نبرده ایم که عملاً کارزار های انتخاباتی احتمالی ریاست جمهوری برای سال آینده شروع شده است. اما تمرکز بازیگران سیاسی به جای اقناع مردم با ارایه برنامه های اصلاحی، ارایه طرح ها و برنامه ها به منظور تامین صلح و سازمان دهی سیاست خارجی برای کشوری که باید دارای استقلال سیاسی بشود، متمرکز و معطوف شده اند روی این که چه کسی با چه کسی، کدام تبار با کدام تبار در پی ایجاد تیم مشترکی اند. چنین سیاستی ابتذال زده در پی پیدا کردن مجریان برای اجرایی سازی برنامه های سیاسی متعالی نیست، بلکه برنامه ها را برای ائتلاف های قبایل و عشایر می سازد. و این همه مضحکه های بیمار را زیر نام انتخابات حقه می کند. تجربه سال های پسین نشان داد که با چنین سیاست هایی نه آرزوی برحق ساکنان این کشور برای مشارکت دموکراتیک تحقق می یابند و نه هم زمینه گذار به یک جامعه شهروندی فراهم می شود. عقب گرد سال های پسین نشان داد که برای شکستادن بن بست باید از آن چه که آزموده شد و به بحران انجامید، جدا شد. فصل های دیگری را جسورانه گشود.

تجربه سالیان پسین و سهمیه بندی های بی برنامه نه تنها راه گشا نبوده اند بلکه موجب کسب قدرت برای انحصار طلبان و تصفیه گران تباری شدند. فاجعه نهادینه شده امروزی که موجب شده است بسیاری از دموکراسی طلبان بر پیکر خونین حاکمیت مردم آیه های یأس سر بدهند، سرنوشت محتوم نیست. کرانه ساحت آزادی خواهی و عدالت طلبی بسیار گسترده است و وادی های دشوار گذار به سوی عدالت را نمی توان بدون تلاش و پیکار عبور کرد.

برای روز شنبه باید رأی داد حتما اگر برای تمرین دموکراسی شکلی هم شده باشد؛ جدا از این که افرادی هستند که سزاوار انتخاب شدن اند و باید انتخاب شان کرد. اینان اگر کار دیگری نتوانند، می توانند در ارکسترای همسو و هم آوای بیداد زورمندان و مافیای مخل هم صدایی شان شوند.

پایان

با تشکر از روزنامه هشت صبح